

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ



وزارت علوم، تحقیقات و فناوری
پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پژوهشکده زبان و ادبیات فارسی

پایان نامه کارشناسی ارشد رشته ی زبان و ادبیات فارسی، گرایش محض

عنوان پایان نامه

(بررسی جنبه های بلاغی شعر کودک «پیش دبستانی»

با تاکید بر اشعار:

افسانه شعبان نژاد، شکوه قاسم نیا، اسدالله شعبانی و ناصر
کشاورز)

استاد راهنما
دکتر ابوالقاسم رادفر

استاد مشاور
دکتر فرنگیس پرویزی

پژوهشگر

مریم استقامت

دی ماه 1388

سپاس نامه

سپاس بیشمار خداوند بخشنده را که نعمت تحصیل و دانش آموزی در پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی و بهره مندی از دانش و کمال اساتیدی چون جناب آقای دکتر رادفر، جناب آقای دکتر پور نامداریان و سرکار خانم دکتر پرویزی و همه اساتید محترم پژوهشگاه را به این کمترین دانشجوی ادبیات فارسی ارزانی داشت. و چگونه ارادت شاگردانه خود را به محضر جناب دکتر رادفر پیشکش کنم که اگر نبود شفقت و مهر و حوصله مثال زدنی حضرت شان، در این مجال اندک این مجموعه به سامان نمی رسید. برقرار باشند و همچنان بر مدار کمال.

و سپاسی دیگر بی دریغ و عاشقانه تقدیم به پیشگاه همسر، همراه، راهنمای گاه و بی گاهم در پیچ و خم ها و راحت و سختی های زندگیمان، اهورا ایمان که چون پشتوانه ای همیشه و استوار با من بود.

فهرست مطالب

شماره صفحه

چکیده

الف- وا و	پیشگفتار
1	کودک و شعر
11	مختصری در ذکر فنون بلاغی
25	نقد کتاب های کودک

افسانه شعبان نژاد

26	کی بود؟ چی بود؟
34	دس دسی بابا می آد
40	دس دسی گرگه می آد
45	آی زنگوله / آی زنگوله
55	بهار
60	تابستان
65	پاییز
71	زمستان

ناصر کشاورز

75	نی نی کوچولویه گاو داشت/ علف تو باغچه می کاشت
82	نی نی وولکی / تو ماه مهد کودکی
90	پسر خاله م چه نازه/ قایق برام می سازه
98	نی نی توپولی می خوابه/ مهتاب براش می تابه
104	دویدم و دویدم/ به شست پام رسیدم
112	نی نی کوچولو سواد داره/ یه دفتر و مداد داره
120	نی نی توپولی می دونه/ مامان چه مهربونه
128	چه خوبه دختر خاله م / دوستش دارم یه عالم
136	نی نی کوچولو چی کرده/ فیل ها رو قیچی کرده
143	تاتی کوچولو دوست منه/ هر روز به من زنگ می زنه

اسدالله شعبانی

146 دوستای من / دوستای من
151 حسنی یه دسته گل بود
160 یک آسمان قناری
170 شعرهای بی خیال میرزا
184 خانه ی من / لانه ی تو
189 لالا لالا عروسک جان

شکوه قاسم نیا

200 به خاطر خروسه
209 مامان می خوام ورزش کنم
214 مامان می خوام بخوابم
218 گردش داداشی
220 من بلام دست بزئم
223 من بلام حموم کنم
226 من بلام زنگ بزئم
230 نتیجه گیری
240 کتابنامه

چکیده

با گسترش صنعت چاپ و رواج چاپهای چند رنگ و کتابهای عکس دار و فرمی در گستره شعر کودک ایران چنین به نظر می رسد که کودکان ایرانی برای انتخاب کتاب مفید و در عین حال مفرح و جذاب با مشکل چندانی مواجه نباشند اما با یک نگاه گذرا به ویرین کتابفروشی ها و قفسه کتابخانه ها متوجه خلاء بزرگی می شویم که سالهاست گریبانگیر ادبیات و به ویژه شعر کودک است.

به این ترتیب که کلیت شعر کودک، در سالهای اخیر نتوانسته است متناسب با رشد کمی این طبقه از جامعه رشد کند. در فقدان منتقدان مطلع و منصف، نشریات گوناگون هم (که از نظر مخاطب قابل مقایسه با کتاب های ظاهراً جذاب کودکان نیستند)، نتوانسته اند کمکی باشند برای رشد کیفی شعر کودک و سطح درک و دریافت مخاطب آن. در این بین رسانه عظیم تلویزیون هم بیش از آنکه اسباب رشد باشد، مروج اشعار و شاعران ضعیف البیان این حیطه بوده است و بدین ترتیب مانعی برای ارتقای سطح توقع مخاطب کودک. آنچه در این میان که می توان آن را بیماری مزمن شعر کودک نامید، بیش از دیگر ضعفها یا بیماریها به چشم می آید ضعف زبان شاعران کودک است، بدین گونه که حتی شاعران مطرحی که شعرشان مورد بررسی ما قرار گرفته نیز، از آن برحذر نبوده و بلکه یکی از عیوب مهم شعرشان همین است. وجود دوگانگی یا پرش های زبانی که بی هیچ توجیه ادبی میان زبان محاوره و معیار ایشان اتفاق می افتد، ضعف تالیف های بی شمار و ضعف تعلیل های فراوان، تکرارهای بی حد و حصر و توصیفات بی ربط و... ناشی از عدم همراهی ذهن و زبان شاعران یاد شده است، و در نتیجه مفهوم شعر را یا با اشتباه به کودک القا می کنند و یا با اختلال، که یکی موجب درک اشتباه کودک و دیگری باعث تخریب زبان او است.

جز این باید به ضعف محتوایی اشعار هم اشاره کرد که دست مخاطب را در انتخاب موضوعی شعر کودک بسته است. وجود دهها کتاب در موضوعی مثل جشن تولد یا استحمام کودک اگر چه به خودی خود ضعف به حساب نمی آید اما وقتی شاعر نتواند با زبان و بیانی نو موضوع را طرح و پرداخت کند، جز اینکه مخاطب را سر در گم کند، فایده دیگری ندارد.

با توجه به ضعف ادبی و به بیان دیگر بهره نبردن شاعران شعر کودک از صنایع و شگردهای بلاغی در اشعار کودکان، به نظر می رسد، شعر کودک امروز ما بیش از آنکه شعر باشد و گونه ای از ادبیات، ابزار آموزش، تفریح، تجارت ناشران و شاعران و در بهترین شکل، ابزار پر کردن اوقات فراغت کودک است. استفاده از تشبیهات و مراعات النظیرهای تکراری، حسن مطلع و حسن مقطع های نه چندان قوی و شاعرانه، حضور کم رنگ و کم جان عنصر تخیل، حذف های بی مورد و بی توجیه و... همه و همه نشان از ادبیات ضعیف شعر کودک دارد و از نظر نگارنده همانطور که گفته شد، یکی از دلایل این کم جانی و کم رمقی ادبی، استفاده از شعر برای آموزش کودکان و عدم تفکیک آن از اشعار ادبی و یا شعر محض کودک است. به این ترتیب که وقتی قرار است همان شاعری که شعر محض یا ادبی برای کودک می سراید، برای دستشویی رفتن او هم شعر بنویسد نتیجه اش تنزل سطح ذوق و سلیقه ادبی شاعر و در نهایت تخریب ذهن و زبان مخاطب او، یعنی کودک می شود.

در این نوشتار نگارنده بر آن بوده تا با بررسی جنبه های بلاغی شعر کودک، در راه رشد کیفی ادبیات و به ویژه شعر کودک قدمی هر چند کوتاه اما دقیق و دانش پژوهانه بردارد.

کلید واژه :

فارسی:

کودک / شعر / ادبیات / بعد از انقلاب / آموزش / محتوا / خلاقیت / بلاغت

انگلیسی:

Baby / poem / literature /after revolution / education / content /
creativity/eloquence

چون که با کودک سر و کارت فتاد
 پس زبان کودکی باید گشاد
 (مولوی)

شاید نخستین اشعار کودکانه سرودهٔ مادرانی باشد که نخستین لالایی‌ها و ترانه‌ها را سروده‌اند. مادرانی که سروده‌های شان بسته به ذوق ادبی، محیط، تربیت خانوادگی، پیشهٔ خانواده و عوامل دیگر قابلیت نقد و بررسی دارد. همین لالایی هاست که چراغ راه شاعرانی شد که برای کودکان نوشته‌اند.

به رغم این که لالایی، ترانه و شعر خواب کودکان است اما تنوع و رنگارنگی مضمونی این لالایی‌ها که جلوه‌های گوناگون زندگی کودکان و والدین را در بر می‌گیرد، مهم‌ترین و سرراست‌ترین الگوی سراینده‌گان شعر کودک است که راهی به دنیا و ذهن زیبای کودکان می‌جویند. این لالایی‌ها که به زبانی ساده شب و روز کودک را به هم پیوند می‌زند، جلوه‌گاه ذوق ادبی مادرانی است که با درک فطری اهمیت زبان و ذهن کودکان، به شیوه‌ای کودکانه با آنان سخن می‌گویند. بدین گونه نخستین شاعران یا سراینده‌گان شعر کودک لاجرم تحصیل‌کردگان و دانش‌آموختگان ادبیات نبوده‌اند، بلکه با درک ضرورت و اهمیت سخن گفتن با کودکان نخستین آفرینندگان شعر کودک شناخته شده‌اند.

درک و دریافت فطری مادران از نیاز فرزندان به سخن گفتن کودکانه با ایشان اگر چه جلوه‌گاه زیبای ارتباطی بی‌واسطه و کاملاً مستقیم میان مادر و کودک است اما به طور نسبی در برگیرندهٔ بخش اندکی از ظرفیتهای فوق‌العادهٔ شعر و ادبیات کودکان است؛ شعر و ادبیاتی که ویژگیها و شاخصه‌های خود را دارد و تعریف خاص خود را. در تعریف ادبیات کودک که مراد ما از آن خاصه شعر کودک است آمده است: «ادبیات کودکان به مجموعه آثار و نوشته‌هایی (کتاب و مقالات) گفته می‌شود که به وسیلهٔ نویسندگان متخصص برای مطالعه آزاد کودکان تهیه می‌شود و در همه آنها ذوق و سطح رشد و نضج کودکان مورد توجه است.» (شعاری نژاد، 1364، ص

(29)

و یا: «هرآنچه افسانه، شرح حال، مطالب علمی و... که خارج از برنامه درسی و آموزش مستقیم، هنرمندانه نوشته و تنظیم شود، ادبیات کودکان خوانده می‌شود.» (حجازی، 1374، ص 19) اما مراد ما در این نوشتار از شعر کودک که زیر مجموعهٔ ادبیات کودک به شمار می‌آید عبارت است از: هر نوع شعر در هر قالب و با هر محتوا که برای مطالعهٔ مستقیم یا غیر مستقیم کودکان سروده شده باشد، اعم از لالایی‌ها، ترانه‌ها و اشعار بازی، اشعار آموزشی، اشعار توصیفی و صرف ادبی و... این نگاه تقریباً کلی ناشی از عدم تقسیم بندی موضوع در شعر کودک است؛ بدین شکل که اگر در شعر بزرگسال و به ویژه شعر کلاسیک با موضوعاتی چون مدح، منقبت، مرثیه، هجو، حماسه، دعا، وصف و... روبه‌رو هستیم، در شعر کودک محوریت با کودک یعنی مخاطب

است و گروه سنی اوست که تعیین کننده زبان، بسامد صنایع ادبی و تخیل شاعرانه است. پس مراد ما از شعر کودک در این متن عبارت است از هر نوع شعری که برای گروه سنی پیش از دبستان یعنی کودکان 2 تا 6 ساله سروده شده باشد، حال خواه برای آموزش وی باشد و خواه برای پرورش تخیل وی و بهره مندی اش از ادبیات و لذات آن.

با پذیرش این تعریف و حدود برای شعر کودک، به کمتر پیشینه ای می توان برای شعر کودک در ادبیات کلاسیک فارسی رسید، یعنی شعری که به منظور ارتباط با کودک و برای او و با زبان او سروده شده باشد به این نمونه از شعر جامی که اصولاً زبان شعری اش ساده و به دور از پیچیدگی های خاص است توجه کنید:

مرا هفتاد شد سال و ترا هفت

ترا میآید اقبال و مرا رفت

پریشانم ز عمر رفتۀ خویش

ملول از سال و ماه و هفتۀ خویش

هوای عیش و نوش از سر بدر کن

به سن کودکی کسب هنر کن

گر آموزی هنر اندر جوانی

کنی در وقت پیری کامرانی

نیابد هیچکس عمر دوباره

به دانش کوش کز وی نیست چاره

چو کسب علم کردی در عمل کوش

که علم بی عمل نیشیست بی نوش

بود معلوم هر آزاد و بنده

که نادان مرده ودانا ست زنده

اگر باشد شب تاریک اگر روز

قبول رنج فرما دانش آموز

مشخص است که شاعر برای سخن گفتن با فرزند خود که این چنین که از شعر بر می آید، هفت ساله است، خود را به سختی نیافکنده و با همان زبان گل و نوروز یا سلامان و اقبال زبان به نصیحت فرزند هفت ساله خود گشوده است و این دقیقاً برخلاف گفته مولاناست که می فرماید:

چون که با کودک سر و کارت فتاد

پس زبان کودکی باید گشاد

در این میان یکی از اندک متونی که میتوان، مصداق شعر کودک به شمارش آورد منظومهٔ **موش و گربهٔ عیید** زاکانی است که با زبانی کودکانه به نگارش در آمده است. البته اگر در گسترهٔ گشاده تر ادبیات کودک بنگریم با نمونهٔ دلچسب دیگری نیز مواجه می شویم که از دایرهٔ شعر خارج است اما ادبیات و زبان هوشمندانه ای که مؤلف آن انتخاب کرده است نشان از درک ظرائف زبان کودک و نوجوان توسط اوست و این متن همانا **قابوسنامه** عنصرالمعالی کیکاووس بن اسکندر است که آن را به سال (475 ق) برای گیلان شاه فرزندش نوشته است. جز این نمونه های اندک سایر متونی که رنگ و رویی کودکانه دارند (به لحاظ طرح و درونمایه) مثل **کلیله و دمنه** یا **سمک عیار** و یا **مرزبان** نامه، سد بلندی به نام زبان را برای ارتباط با مخاطب کودک در برابر خود دارند که در روزگار ما قدمهایی چون ساده نویسی و ویرایش و دوباره نویسی برای برداشتن آن برداشته شده است.

با این پیشینه می توان چنین نتیجه گرفت که هدف شعر و ادبیات کودک در روزگار ما سمت و سویی دیگر گرفته است به این ترتیب که شعر کودک کهن (در همان نمونه های اندک) سمت و سویی نصیحت گرایانه و کاملاً تبلیغی دارد آن چنان که نظامی که شاعر عشق و توصیفات عاشقانه و استاد داستان سرای است، وقتی با کودک خود زبان به صحبت می گشاید چنین می گوید:

آن روز که هفت ساله بودی
چون گل به چمن حواله بودی
اکنون که به چارده رسیدی
چون سرو به اوج سر کشیدی
غافل منشین نه وقت بازیست
وقت هنر است و سر فرازیست
دانش طلب و بزرگی آموز
تا به نگرند روزت از روز
میکوش به هر ورق که خوانی
تا معنی آن تمام دانی

چنین نگاهی به مقولهٔ کودک و شعر او ناشی از نگاه تربیتی غالب آن روزگار است که طبعاً اطلاع چندانی از ظرائف و ظرفیتهای دنیای کودک و روانشناسی او ندارد اما در روزگار ما چنین نیست. شعر کودکی که ما با آن سر و کار داریم سویه ها و اهداف متنوعی را در بر می گیرد از جمله: آموزشهای گوناگون تربیتی، اجتماعی، بهداشتی، خانوادگی - سرگرمی و بازی - تقویت احساسات ملی میهنی و مذهبی - پرورش تخیل و ذوق کودک و ... که سر و کار ما با همین آخرین موردی است که بر شمردیم یعنی پرورش تخیل و ذوق کودک که بسته به سن کودک مولفه ها و شاخصه های متغیری دارد و زبانی متفاوت، بدین ترتیب که با مخاطب شناسی دقیقی که انجام می گیرد آشکار می شود که با هر مخاطبی با چه زبانی باید سخن گفت و چگونه. به عنوان مثال با کودکی که در گروه سنی الف قرار می گیرد یعنی بین 2 تا 6 سال دارد، نمی توان از

مسائلی چون مرگ یا پیری یا مثلاً تفاوت طبقات اجتماعی! شعر گفت. یا اینکه اشعاری سرود که از صنایع سخت و پیچیده ادبی استفاده کرده باشد. پس زبان شعر یکی از مهمترین مؤلفه های شعر کودک است که وابستگی مستقیمی به مخاطب شناسی شعر کودک و تقسیم بندی سنی او دارد. مخاطب ما و مراد ما نیز از مخاطب کودک و زبان شعری او مخاطب گروه سنی الف است که توان تحلیل تشبیهات پیچیده و کنایه های ظریف را ندارد و شاعر او باید از ساده ترین زبان شاعرانه ممکن استفاده کند. استفاده از این زبان ساده مانند تیغ دو دمی است که یک سوی آن ارتباط زیبا و آسان با کودک و راهیابی به ذهن ساده اوست و سوی دیگر آن ابتذال و سهل انگاری شاعرانه و در نتیجه تخریب حسگرهای ذوقی کودک در دراز مدت که نتایج آن در بزرگسالی گریبان گیرش می شود. نتایجی چون بی انگیزگی، بی ذوقی یا کم ذوقی والدین در انتخاب کتابها و محصولات ادبی مناسب برای کودکان و ضعف تشخیص و ذوق ادبی.

در واقع زبان کودکان شعر یا زبان شعر کودکان یکی از شاخصه های مهم ادبیات کودک است که در کشور ما کمتر به آن توجه می شود و نخستین نمود آن هم وجود دوگانگی های فراوان و بی شمار در شعر شاعران شناخته شده کودک است.

در مورد مخاطب شناسی شعر کودک چنانکه گفته شد تقسیم بندی هایی صورت گرفته است که درست یا اشتباه، سال هاست که پذیرفته شده است. این تقسیم بندی سنی به گمان مؤلف اگر چه می تواند پایه تقسیم بندی مخاطب شعر و در نگاه کلی تر ادبیات کودک باشد اما مطمئناً یک تقسیم بندی کامل نیست به این دلیل که گستره جغرافیایی، فرهنگی و شاخصه های گوناگون اقلیمی خود از تعیین کننده ترین عناصر ادبی، فکری و تخیلی هر کالا یا محصول فرهنگی اند. به عنوان مثال درکی که کودک تهرانی از صنعت و فن آوری و مظاهر و مشکلات و فواید آن دارد بی شک با درک کودک سیستانی یا کرد از این مقوله و یا مقوله های دیگر فرق می کند. اما این تفاوت به کلی از نگاه شاعر کودک نهان مانده و به آن پرداخته نشده است. بر اساس همین تفاوت های اقلیمی و به تبع آن تفاوت های فرهنگی و اجتماعی است که مؤلف معتقد است بحث مخاطب شناسی یکی از مؤلفه های تعیین کننده شعر کودک است که باید جدی تر و شایسته تر به آن پرداخته شود.

یکی از مسائلی که شعر امروز کودک ایران با آن رو به روست مسئله آموزش از طریق شعر است. اگر شعر مهمترین ابزار آموزش به کودکان نباشد، از مهمترین ها اما هست. به این ترتیب که در سراسر گیتی برای آموزش مفاهیم مختلف به کودکان اعم از رنگ، شکل، طعم و بسیاری مفاهیم دیگر از شعر استفاده می شود اما استفاده از شعر کودک برای آموزش در ایران چگونه است.

در کتاب هایی که مورد بررسی ما قرار گرفتند، به جای اینکه آموزش در کنار ادبیات و شعر باشد، شعر کودک وسیله ای برای آموزش به اوست. یعنی بسیاری از ظرائف ادبی فدای نکات آموزشی شده اند و در واقع ادبیات، ذوق، سلیقه و تخیل کودک در مراحل و مراتب بعد از مسائل آموزشی قرار گرفته اند. به عنوان مثال آموزش مسئله ای ساده چون استحمام و نظافت کودک وقتی از شعر کمک می گیرد و یا به عبارت دیگر به شعر بیان می شود نباید به این بیانجامد که با کتابهایی چون «من بدم حموم کنم» (قاسم نیا، شکوه/1387) رو به رو شویم که شاعرانگی و جنبه های هنری و صنایع بلاغی را فدای آموزش عاری از ذوق کرده است. این برخورد یک سویه در ارتباط با امر آموزش کودک اگر چه نتایج خوبی در آموزش بهتر کودک دارد اما مهمترین زیان آن متوجه جنبه های هنری و ادبی شعر کودک است که بی تردید باید شاعران کودک توجهی شایسته تر بدان داشته باشند. زیرا در صورت ادامه ی این روند دیری نخواهد پایید که شعر کودک تغییر ماهیت داده و قالبی آموزشی به خود بگیرد و اصولاً جنبه های ادبی و بلاغی آن به فراموشی سپرده شود.

در بحث محتوا و فرم در شعر فراوان گفته و نوشته اند اما آنچه در شعر کودک به عنوان محتوا و فرم با آن رو به روییم با شعر بزرگسال تفاوت‌هایی دارد؛ به این ترتیب که شعر کودک تا حدی از فرم استفاده می‌کند که به فهم کودک آسیبی وارد نشود. در واقع فرم در شعر کودک از ساده‌ترین بافت و شکل برخوردار است تا کودکی که حداکثر شش ساله است دچار مشکلات کشف و درک فرم نشود و زیبایی شعر کودک را به سادگی درک کند. البته این بدین معنی نیست که در شعر کودک جایگاهی برای فرم نیست، بلکه برای استفاده از آن شاعر باید نگاهش به سقف درک کودک از مسائل فرمی شعر باشد. به عنوان مثال در بحث بازبهای زبانی که به شدت در شعر بزرگسال دههٔ اخیر شایع است، شاعر کودک مجال و گسترهٔ چندانی ندارد و باید در حدود فهم کودک 2 تا 6 ساله از شگردهای زبانی استفاده کند که مطمئناً گسترهٔ ای چندان وسیع نیست. در بحث محتوا هم بدین گونه است؛ زیرا مفاهیمی که کودک خردسال ما با آن آشنا است و یا ذهن او توان آشنایی با آن را دارد، بی‌شمار نیستند و در این حیطه باید به اصطلاح گام به گام و با احتیاط فراوان جلو رفت زیرا فهم و درک اشتباه کودک از موضوع یا مسئله ای می‌تواند سال‌های بسیاری او را با مشکل مواجه کند. اما دقت در این مسئله نباید به تکرار و استفاده از مضامین تکراری در شعر کودک بیانجامد که متأسفانه چنین شده است. امروزه در کتاب‌خانه‌ها و ویتترین کتاب فروشی‌هایی که کتاب کودک عرضه می‌کنند، با عناوین مشابهی مواجه می‌شویم که دست پدر و مادر را برای انتخاب کتاب‌های متنوع برای فرزندشان بسته است. وجود دهها عنوان کتاب با محتوای آموزش استحمام یا شناخت رنگها یا میوه‌ها و... نشان از تلاش اندک شاعران برای کشف مضامین و سوژه‌های جدید برای کودکانی دارد که می‌توان با شعر به شکوفایی خلاقیت‌شان کمک کرد.

در کنار سوژه‌ها و مضامین تکراری یکی دیگر از بیماریهای شعر کودک، استفاده از جلوه‌های بصری و به اصطلاح زرق و برق در حیطهٔ شعر، ادبیات و در گسترهٔ ای وسیع تر، کتاب کودک است. بدین ترتیب که هیچ‌ضعفی اعم از ضعف فرمی، محتوایی، ادبی و تالیفی نیست که با چاپ‌های گلاسهٔ چند رنگ و ترفندهای دیگری چون موسیقایی کردن اشعار و چاپ عکس و استفاده از تصاویر چشم‌نواز و چشم‌گیر، به چشم بیاید و نکتهٔ تاسف‌آمیز این که پدران و مادران نیز فریفته‌ی همین حربه‌ها و ترفندهای تبلیغاتی شده و ملاک انتخاب خود و کودکان را از غرفه‌ها و قفسه‌های کتاب به همین معیارها تقلیل داده‌اند.

در این آشفته‌بازاری که غلبهٔ حاشیه بر متن به خوبی پیداست نباید حضور موثر و هنرمندانهٔ تصویرگران آشنا به زبان و ذهن کودک را نادیده گرفت که می‌توانند خالق زیباترین نقش‌ها در دنیای کودکان ما باشند، تصاویری که سال‌های سال همراه با کودک می‌مانند و چه بسا به دنیای بزرگسالی او هم سرک می‌کشند.

آنچه در این میان می‌تواند نقاشی خوب را از نقاشی بد، شعر خوب را از شعر ضعیف یا بد و کلاً سره را از ناسره بازنماید نقد است که متأسفانه کمتر با آن رو به روییم. در حیطهٔ شعر کودک امروز ایران آن چنان که باید و شاید با منتقدان جدی و پیگیر و آشنا به روانشناسی کودک مواجه نیستیم و متأسفانه همین فقدان باعث یک‌تازی عنصر تبلیغ در این حیطه شده است. آنگونه که هر شعر و کتاب شعری، صرف نظر از فرم و محتوا و ادبیاتش، بسته به میزان تبلیغی که در مورد آن میشود با موفقیت و یا احتمال موفقیت رو به روست.

عدم حضور همین منتقدان شعر کودک است که به این وضعیت می‌انجامد که مهمترین رسانهٔ کشور مبلغ ضعیف‌ترین اشعار کودکان باشد. اشعاری که حتی از نظر رعایت نکات دستوری که از بدیهیات شعر کودک و اصولاً هر شعری است، حداقل نمرهٔ قبولی را هم نمی‌گیرند. به عنوان مثال می‌توان از اشعار معروف به «حسن کوچوله!» نام برد که تقریباً هر روز از شبکهٔ تلویزیونی تهران پخش می‌شوند و مؤلفان و مجریان آن آگاهانه یا ناآگاهانه نه‌ایست بی‌پروایی به تخریب زبان فارسی کمر بسته‌اند.

در چنین وضعیتی است که مؤلف این سطور با علاقه ای که به ادبیات و به ویژه شعر کودک داشته و دارد، علاوه بر تالیفات مستقلی چون شعر و ترانه های کودکانه، «بررسی جنبه های بلاغی شعر کودک» را به عنوان موضوع پایان نامه دانشگاهی خویش برگزید تا با در نظر داشتن تنگناها و مضایق شعری از سویی و اصول شعر از سوی دیگر، نگاهی منصفانه و در حد ذوق و دانش اندک خویش، به این حیطة و گستره وسیع داشته باشد. باشد که با حضور مستمر و عالمانه اساتید ارجمند دانشگاه و دانشگاهیان و دانشجویان نوجو، شاهد رشد و شکوفایی شعر و ادبیات کودک در ایران باشیم.

دوران کودکی و زبان کودکان چنان ارزشمند و قابل تأمل است که عده ای از متفکران و پژوهشگران برای شناخت هنر و به ویژه شعر به کودکی برمی گردند.

و با اثبات این که شعر نوعی بازگشت به کودکی است می کوشند تا بعضی از وجوه شعر را تبیین کنند البته این راه تنها به عنوان یک رویکرد یا رهیافت به شعر قلمداد می شود، نه این که تنها رویکرد ممکن به شعر همین باشد. (امین پور، 1385، صص 10 - 11)

اثبات این مسأله (شعر نوعی بازگشت به کودکی است) با استفاده از روانشناسی «ژان پیاژه» انجام شده است، زیرا پیاژه بزرگ ترین روانشناس معاصر کودک است و حدود چهل جلد کتاب و صدها مقاله درباره ی راه هایی که کودک از طریق آن ها یاد می گیرد که جهان را درک کند، نوشته است. پیاژه بررسی کرده است که چگونه مفاهیم مربوط به بازی، زبان، منطق، زمان، فضا و عدد در کودک تحول می یابند، و این تمام فعالیت های ذهنی است که به نام شناخت طبقه بندی شده است. (دروتی جی. سینگر و ترسی آ. ی. رونش، 1360، صص 9 و 13)

شاید بتوان گفت کار پیاژه در کشف شیوه ی تفکر و تکلم کودک چیزی همانند وضع و تدوین منطق به وسیله ی ارسطو است. یعنی همان طور که ارسطو «قوانین تفکر درست» در بزرگسالان را کشف کرد پیاژه «قواعد تفکر نادرست» را در خردسالان بازیافت و هم چنان که ارسطو به شیوه ی مشایی، قدم به قدم مسیر تفکر صحیح را باز نمود و سیر ذهن را از معلوم به مجهول با حرکت آهسته پیش چشم ما نمایش داد، پیاژه نیز با آزمایش ها، مشاهدات و پرسش و پاسخ های خود روش تفکر کودک را به ما نشان داد. (امین پور، 1385، صص 13)

نگارنده ی کتاب شعر و کودکی دوره های مختلف رشد ذهنی، فکری و رفتاری کودک را برمی شمارد و اساس کار و تبیینات خود را بر دوره ی حسی - حرکتی و مرحله ی پیش عملیاتی بنا می نهد تا ویژگی های عمده ی کودکی را با شعر، همراه با مثال هایی از تفکر کودک و تخیل شاعر نشان دهد و مقایسه کند (دوره ی حسی - حرکتی در سال اول زندگی کودک است که کودک بین من خود و دنیای خارج تفاوتی قایل نیست که این حالت را «خود میان بینی» می گویند. اما کم کم به تفاوت بین خود و اشیای محیط خارج واقف می شود «میان واگرایی»). و در دوره عملیات عینی که از دو تا هفت سالگی کودک است، فکر همراه با زبان، بازی رمزی، تقلید متفاوت یا متمایز، تصویر ذهنی و اشکال دیگر کنش های رمزی آغاز می شود. در این زمان کودک به طور کامل خود میان بین است و همه اشیاء را از دیدگاه خودش می بیند و اگر در موردی تجربه ای نداشته باشد، برای توجیه آن، تبییناتی از خود می سازد. (همان، صص 15 - 16)

پس از تعریف این دو مرحله ی رشد ذهنی کودک ، به مقایسه افکار کودک و تخیلات شاعرانه می پردازیم.

الف : خود میان بینی

قابل توجه ترین مشخصه ی کودک پیش عملیاتی ، خود میان بینی است. او به طور دایم سؤال می کند و اصرار دارد متکلم وحده باشد. او در این مرحله به «جاندار پنداری» یا زنده انگاری اعتقاد دارد و همه ی اشیای بی جان را زنده می داند. اسباب بازی هامی توانند زنده باشند و با او صحبت کنند... می توان گفت که خود میان بینی هسته ی مرکزی و ویژگی های تفکر کودک است و بنای عظیم نظریه ی پیازه بر همین پایه استوار است. او حتی ویژگی زبان کودک را هم بیش تر ناشی از خود میان بینی می داند .

همین خود میان بینی است که باعث می شود همیشه پای مخاطب یا همان کودک به عنوان تعیین کننده ترین عنصر در میان باشد. مثلاً وقتی بحث زبان و معیارهای زبان شعر برای کودک دو تا شش سال مطرح است، آنچه مهم است درک آن «خود» یا کودک است که مبانی و معیار زبان به کار گرفته شده را مشخص می کند نه توانایی شاعر یا حتی ظرفیت های سوژه برای پرداخت بهتر و بیشتر. خودرترین صورت تفکر ، بازی یا تخیل است . کودک از طریق کار کردن یاد می گیرد و جهان را تنها مشاهده و تقلید نمی کند ، بلکه تفسیر می کند. کودک فیلسوفی است که جهان را به گونه ای که تجربه کرده است درک می کند. خود را مرکز کائنات می داند و فکر می کند هر چه در اطراف او سیر می کند و اتفاق می افتد، منحصرأ" برای لذت اوست او انتظار دارد که بزرگ ترها همه چیزها را دقیقاً" همان طور که او می بیند ، مشاهده کنند.

اگر در جملات بالا ، کلمه ی « کودک » را برداریم و به جای آن « شاعر » را بگذاریم ، تفاوتی حاصل نخواهد شد و باز هم همه جملات درست خواهند بود.

از وحدت درون شاعر با جهان بیرون گرفته تا درک اشیا چنان که خود می بیند و تفسیر شخصی از جهان و دعوت دیگران به نگاه کردن از پنجره ی دیدگاه شخصی خود . هم چنین اگر به جای « جاندار پنداری » اصطلاح « تشخیص » را بگذاریم تفاوتی در مطلب پدید نمی آید زیرا شاعر نیز دست کم در زمان سرودن ، همه ی اشیا را زنده می پندارد و از زبان و به زبان آن ها سخن می گوید .
(همان ، ص 18 - 19)

از جمله حالات و شخصیت خود را به اشیاء تسری می دهد. در اشیا حلول می کند و روح اشیاء را در خویش حلول می دهد. پس آیا شاعر در هنگام سرودن شعر، کودک نمی شود؟ یا دست کم کودکانه و خود میان بینانه نمی اندیشد؟

زیباترین و عینی ترین نمود چنین اعتقادی یعنی «کودک شدن شاعر در هنگام سرودن» می تواند در شاعران کودک دیده شود، زیرا شاعر کودک نه تنها خود را در میان می بیند، که هر گاه که به مخاطب هم فکر می کند کسی جز کودک را نمی یابد. البته قرار گرفتن در چنین فضایی نوعی اعنات یا به سختی افکندن هم به حساب می آید که شاعر کودک لزوماً باید به زبان کودک و با در نظر گرفتن قوای ادراکی، زیباشناختی و مفهوم شناسی او به سرودن بنشیند؛ زیرا در غیر این صورت «ارتباط» که یکی از اصلی ترین مؤلفه های شعر کودک است حاصل نمی شود.

بازگشت به کودکی در شعر جلوه های گوناگونی دارد، اما شاید خود میان بینی ریشه ی اصلی شاخه های گوناگون تفکر کودکانه باشد که میوه ها و برگ و بار آن را می توان در باغ بسیار درخت شعر دید و چید.

تنها به عنوان نمونه چند بیتی از شاعران دیروز و امروز را می آوریم که جلوه های روشن تری از تفکر کودکانه در آن ها دیده می شود.

خود میان بینی شاعر: که در آن شاعر خود را مرکز کائنات می داند و جهان را از چشم خود و به رنگ خود می بیند و تفسیر می کند، بلبل را هم چون خود عاشق می داند، سرو چمن را هم چون خود در خاک نشسته می بیند و ... (همان، ص 20)

ای بلبل اگر نالی، من با تو هماوازم
تو عشق گلی داری، من عشق گل اندامی

به پای سرو درافتاده اند لاله و گل
مگر شمایل قد نگار من دارد
سعدی

مگر که لاله بدانست بی وفایی دهر
که تا بزاد و بشد جام می ز کف نهاد

حافظ

ای آسمان که بر سیر ما چرخ می زنی
در عشق آفتاب تو همخرقه ی منی

مولوی

خانه ام ابری است
یکسره روی زمین ابری است با آن ...

نگران با من استاده سحر
صبح می خواهد از من
کز مبارک دم او
آورم این قوم به جان
باخته را بلکه خبر
نیما

البته در این مثال ها ، علاوه بر خود میان بینی ، جلوه های دیگر تفکر کودکانه مانند «جاندارپنداری» نیز دیده می شود که در شعر آن را «تشخیص» می نامیم. زیرا «جاندار پنداری» نیز زاییده ی همان خود میان بینی است. مثلاً " نیما سحر را مانند خود نگران می بیند یا سعدی که بلبل را عاشق و لاله و گل را در پای سرو افتاده می بیند.

شاعرِ کودک حتی خدا را هم شبیه خود می بیند:

آیا دوباره من از پله های کنجکاوی خود بالا خواهم رفت
تا به خدای خوب که در پشت بام خانه قدم می زند، سلام بگویم
فروغ

خدا انسان بود
باغچه انسان بود
درخت توت انسان بود...
گرمارودی

ب. بازی ها

تحول ذهنی کودک در مرحله ی پیش عملیاتی تحت تأثیر بازی است. بنابر نظر پیاژه ، بازی از تولد و به صورت تقلید آغاز می شود. در این مرحله بازی به طور عمدی تقلیدی از صداها و کارهای اشخاص و حیوانات محیط کودک است. این تقلیدها به تدریج به سه شکل اصلی تحول می یابند. بازی تمرینی یا مهارتی، بازی نمادین و بازی های با قاعده. وقتی کودکی صرفاً " برای لذت بر روی تاب می نشیند و تاب می خورد، در حال انجام یک بازی مهارتی است. (همان ، ص 28)

در مرحله ی بعد، یعنی بازی نمادین، تاب می تواند برای کودک یک کشتی فضایی باشد. یعنی عنصر جدیدی وارد بازی با تاب می شود که همان تجسم است. بازی با قاعده متعلق به سنین پس از هفت سالگی است. بازی های تقلیدی و نمادین ممکن است به صورت بازی با قاعده تکامل بیابند. مثلاً " مسابقه ی تاب بازی بزرگسالان نیز بازی را ادامه می دهند مثلاً" اگر نویسنده باشند، بازی های نمادین را در خلال داستان گوئی ، و اگر هنرپیشه باشند، در ضمن بازی در نقش های مختلف . (دروتی جی. سینگر و تریسی آ. رونسن، 1360، ص 70)

بازی نمادین را می توانیم سرچشمه ی تفکر نمادین در بزرگسالی به حساب آوریم. البته «نماد» را در این جا به معنی گسترده ی آن در نظر داریم ، نه به معنی «سمبول» تنها و یا به معنی منحصر در مکتب «سمبولیسم».

نماد را می توان صورت پیچیده و تکامل یافته صور دیگر خیال دانست که از تشبیه ساده آغاز می شود و به انواع دیگر تشبیه مانند تشبیه فشرده، استعاره و حتی تمثیل واسطوره می رسد تا در نهایت به سمبول برسیم که از نظر وجه شبه یا علاقه ظاهراً دورترین رابطه را با مدلول خود دارد.

اگر این سیر تحولی و تکاملی را بپذیریم ، می توانیم ماده ی خام و اصلی تمام صور خیال را همان بازی کودک بدانیم. در این صورت بسیاری از شگردهای شاعرانه و صنایع بدیع و بسیاری از ابواب گوناگون علم بیان بدین صورت توجیه می شوند. (امین پور، 1385، ص 31 - 30) زیرا اگر تخیل را «کوشش ذهن هنرمند در کشف روابط پنهانی اشیا بدانیم و یا نیرویی که میان مفاهیم و اشیا ارتباطی برقرار می کند که دیگران آن را نیافته اند و حاصل نیروی تخیل را صور خیال بنامیم» ، (شفیعی کدکنی ، 1359، ص 96-97) آن گاه درمی یابیم این همان کاری است که کودک یا بشر نخستین در برخورد با اشیای محیط انجام می دهد.

اما او چون از روابط واقعی اشیا آگاهی ندارد به تخیل متوسل می شود ، یا به قول پیازنه ؛ تفکر او این گونه است. ولی شاعر، علی رغم آگاهی از این روابط واقعی یا قراردادی آن ها را پس می زند یا پشت سر می گذارد و روابط جدیدی کشف یا خلق می کند. انگار تجاهل می کند (تجاهل عارفانه). بین حقیقت و «مجاز» پل می زند، «استعاره» را به عاریت می گیرد، از مجاز به «کنایه» سفر می کند. بین اشیا و مفاهیم نظیر هم و متناسب پیوند دوستی برقرار می کند. عللی زیباتر برای وقایع می تراشد که بزرگ ترها به آن «حسن تعلیل» می گویند. «مبالغه» می کند و ...

به عنوان مثال می توان جلوه هایی از بازی کودکانه را در شعر شاعران دید:

مثلاً" در داستان «طوطی و بازرگان» آیا مولوی به جای طوطی ها مشغول بازی نمادین نمی شود. گذشته از این که خود مولوی هم تصریح می کند که طوطی هم مشغول بازی نمادین است، آن جا که طوطیان خود را به مردن می زنند تا پیام نمادین خود را به طوطی اسیر برسانند.

طوطی زان طوطیان لرزید بس
او فتاد و مرد و بگسستش نفس

اندرون توست آن طوطی نهران
عکس او را دیده تو بر این و آن

طوطی من مرغ زیرکسار من
ترجمان فکر و اسرار من

(امین پور، 1385، ص 32)

ج. زبان

کودکان کوچک تر از هفت سال، زبان خاص خودشان را برای حرف زدن دارند. کلمات آن ها ممکن است به گوش بزرگ ترها آشنا باشد. اما آن ها اغلب برای این کلمات معانی کاملاً متفاوتی در ذهن دارند. کودک ، تنها با آدم ها حرف نمی زند، بلکه با اسباب بازی ها ، با درختان و با خودش نیز حرف می زند. (همان ، ص 35)

در ظاهر به نظر می رسد که بین شعر که عالی ترین و پیچیده ترین جلوه ی تکامل زبان است و زبان کودک که ابتدایی ترین صورت زبان به حساب می آید ، هیچ گونه شباهتی نیست ؛ اما اگر بپذیریم

که «شعر حادثه یا رستاخیزی است در زبان»، آن گاه می بینیم که از این حادثه ها در زبان کودک هم کم اتفاق نمی افتد. (همان، ص 38)

چنین شعر یا حادثه شعری که هم رستاخیزی در زبان شعر کودکان باشد و هم با کودک که مخاطب ماست ارتباط برقرار کند، به حق کمتر در شعر معاصر کودک ما دیده شده است. طبیعتاً وقتی اهتمام شاعران کودک به آموزش و انتقال مفاهیم آموزشی اختصاص می یابد و حتی میتوان ادعا کرد که منحصر می شود، جایی برای «حادثه» در زبان باقی نمی ماند. در واقع آنچه در سالهای اخیر بیشترین لطمه را به شعر کودک وارد کرده است، در نظر نگرفتن شعریت و شاعرانگی شعر کودک در مقابل مؤلفه هایی چون آموزش و تربیت و شناساندن مفاهیم به اوست.

اینک می کوشیم تا با آوردن نمونه هایی شباهت شعر و زبان کودکان را روشن تر نشان دهیم. پیش از این گفتیم که کودکان اگر چه از همین کلمات زبان مشترک استفاده می کنند ولی معانی متفاوتی را در نظر دارند. و این همان برخورد شاعر با زبان است:

حرف و صوت و گفت را بر هم زخم
تا که بی این هرسه با تو دم زخم
من چو لب گویم، لب دریا بود
من چو لا گویم، مراد آلا بود
(مولوی)

کودک تنها با آدم ها حرف نمی زند، بلکه با همه چیز از جمله خودش نیز سخن می گوید. می بینیم که بیش تر شعر ها نوعی تک گویی است. مثلاً "تخلص رایج ترین صورت این معناست:

حافظ، سخن بگوی که بر صفحه ی جهان
این نقش ماند از قلمت یادگار عمر!

شاعر هم مثل کودکان گاهی خود به سؤال هایش پاسخ می گوید که گاهی این پاسخ ها منطقی هم به نظر نمی رسند:

گفتم: غم تو دارم، گفتا، غمت سر آید
گفتم که: ماه من شو، گفتا: اگر بر آید
(حافظ)

کودک قادر به درک علیت نیست و فقط می تواند رویدادها را بدون مشخص کردن روابط بین آن ها و صرفاً "یکی پس از دیگری به گونه ای گسیخته ردیف کند.

یال اسبش که می تاخت، باد را شانه می زد

(سیمین بهبهانی)

تو مرا اشتباه صدا کردی

و زمستان شد. ...

عصر که نامت را در آینه گفتیم

نوروز نشد ...

(احمد رضا احمدی)

جلوه ی دیگر از زبان کودکانه ، به کاربردن افعال قیاسی است.

من در صدای شکفتن او

لحظه لحظه خود را می مردم

(سپهری)

د. کشف فضا ، زمان و عدد

گر چه کودک ممکن است بتواند شمارش بی معنی را انجام دهد ، اما درک نمی کند که این اعداد نشانگر چه مفاهیمی هستند. کودکان زمان خوابیدن و یا زمان شام خوردن را به صورت مکان هایی تصور می کنند. زیرا تنها زمان شام است که در کنار میز غذا یا سفره می نشینند و تنها وقت خواب به رختخواب می روند.

هم چنین کودکان تاریخ روزها را بر روی تقویم کاملاً " تحت اللفظی یاد می گیرند. مثلاً " فکر می کنند بهار وقتی آغاز می شود که تقویم بگوید. بدون توجه به این که در خارج از منزل زمستان جریان دارد. (همان، ص 55 - 56 - 57)

پس از این مختصر، نگاهی می افکنیم به برخورد کودکان ی شاعران با عدد، زمان، فضا و کل و جزء و ... که تصویرهایی صمیمی و کودکانه اما پیچیده و هدفمند در شعر می آفرینند:

انگشت دست ها مان

برای شمردن آرزوها کافی نبود

اگر تو مرا دوست داری

تا صد بشمار

(احمدرضا احمدی)

شاعر هم چون کودکان که از روی خود میان بینی گمان می کنند می توانند زمان را متوقف ، یا سرعت آن را کم و زیاد کنند، از شب می خواهد که زود، روز شود. ضمناً "جاندارپنداری نیز در آن محسوس است.

شبم چو روز قیامت دراز گشت ولی

دلَم سحور تو خواهد، سحر چه سود کند؟

(مولوی)

گویا زمان ز جنبش باز ایستاده است

(شفیعی کدکنی)

پدرم پشت دو بار آمدن چلچله ها

پشت دو برف

پدرم پشت دو خوابیدن در مهتابی

پدرم پشت زمان ها مرده است

(سپهری)

اگر شاعر بزرگسال نموده‌ها و نمادهایی از کودکی و برخورد کودکانه با زبان را در شعرش به نمایش در می آورد، شاعر کودک با این زبان و دنیای پر رمز و راز و شیرین آن مستقیماً سر و کار دارد. کودک درون شاعر کودک وقتی به شعر می نشیند، هم بازی و هم پای کودک سه یا چهار ساله با اشیاء برخورد می کند. از دریچه چشم او به دنیا و جزئیات بی شمارش می نگرد. تنها در این دنیا است که از کنار هم نهادن چند بالشت و کشیدن پتویی بر روی آنها می توان خانه ای ساخت و حتی در آن سکونت گزید و از مهمانانی که خرس و گوسفند و سگ و گربه اند پذیرایی کرد. همین برخورد کودک محورانه است که به شاعر کودک اجازه می دهد شصت پایش را پدر و انگشت کناری اش را مادر خانواده ببیند: